

همشهری

جیش تولید با مشارکت مردم

کوچه گرد

چرا «برق آمد، صلوات...»؟



لیلا باقری

می دانید چرا بعد از قطعی برق، هنوز صلوات می فرستیم؟ راز دشت سر شب و صلوات آمدن برق، ریشه تاریخی جالبی دارد. در کوچه گرد امروز درباره رسم و رسوم تهرانی ها وقت آمدن روشنایی بشنوید و دلیل ترس آنها از تاریکی، هنوز هم وقتی بعد از مدتی قطعی برق وصل و لامپ خاموش روشن می شود، عده ای می خندند و می گویند «برقا اومد، صلوات!» و صلوات می فرستند. شاید برایتان جالب باشد که ریشه این خلق محمدی را بدانید.

ماجرا این است که در گذشته نور برای تهرانی ها ماهی خیر و برکت بود و آداب خاصی هم درباره اش داشتند. در کتاب «۱۳ حکایت شیرین از طهران» آمده که به تازه عروسان می گفتند برای دوام زندگی تا ۳ روز بعد از عروسی نباید چراغ خانه را خاموش کنند. مردم قبل از تاریکی و دم‌های گرگ و میش چراغ موشی و فانوس شمعی را آماده می کردند تا به محض تاریکی با سلام و صلوات روشن کنند، فیتله را پایین بکشند، بعد که لوله شیشه‌ای چراغ گرم می شد و دیگر خطر شکستن آن در اثر سردی و گرمی نبود، فیتله را بالا می کشیدند و به شاه چراغ سلام می گفتند: «السلام علیک یا شاه چراغ، صاحب چراغ، همه نظرهای پاک، کوری چشم حسود، حسد، بغیل، نادرست، ناپاک، بدعت گذار و...» و دوباره صلوات می فرستادند. وقتی هم کسی شب وارد دکانی می شد، می گفت «چراغ روشن»، اگر سرش آب بود و خرید نمی کرد می گفتند: «دشت سر چراغ را کور کرده» یعنی تا آخر شب کار و کاسبی کساد شد. برای همین صاحب مغازه به نخستین دشت سر شبی تخفیف می داد. احتمالاً شما هم سر شب و وقت خرید از بازار، شنیده باشید که بگویند «دشت سر شب آمدی» و تخفیف بدهند و آرزو کنند که دشت تان خوب باشد! یک دلیل دیگر دوری از تاریکی هم احتمالاً مرتبط با باورهای دینی است که در گذشته مسواک بدهی با قدم گذاشتن در دنیای ناشناخته و عدم تسلط آدم‌ها بر فضای اطراف، همین می شد که همه فضاهای تراسان در تاریکی اتفاق می افتاد، جای غول و پری و جن و دیو... هم در تاریکی بود. برای همین روشی اهمیت زیادی داشت و شمع روشن کردن آداب خودش را... و در این میان البته نه عاشق تخیل نخستین کسی هستم که این خیال را یافت که در دل تاریکی پناه به چراغ و روشنی ببری که ترس از تمام شود و یکباره غولی از چراغ بیرون نرزد، به نظر من، در زمان وحشت زمان خودش بی نظیر است و خدا را شکر که اضافه شدن این غول بی شاخ و دم سه تا آرزو را برآورده می کند، و گر نه روشن کردن چراغ فواید عده زیادی می شد.

قصه‌ها و افسانه‌ها به قوت خود باقی بود و «شمع محفل» عزیز کرده تا نخستین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و آمدن روشنی به شهر به مسجک دیگری... هر چند مردم از برق بیشتر از دیو و دم می ترسیدند و تا توانستند در پذیرش این پدیده تازه مقاومت کردند. که هر تازماری به حکم ناشناخته بودن با خودش ترس داشت، حتی اگر قرار بود ترس از تاریکی را از بین ببرد، بر ایمان بگوید شما هم هنوز وقت آمدن برق صلوات می فرستید؟ دوست دارید برایتان ماجرای تحول روشنی از شمع به لامپ را تعریف کنم؟



با اسکن این کیوار کد، یادگست مربوط به یادداشت را ببینید.

تهران مصور

سینمایی که سالن عروسی بود



سینما استارا سال ۱۳۴۲ در تجریش راهاندازی و به پاتوق و مرکزی تفریحی برای جوانان تبدیل شد. نخستین مالک سینما، فردی به نام اخوان عزیز بود. او ۲۸ سال بعد، در سال ۱۳۷۰ سینما را به فردی به نام محسن کراهی و شرکا فروخت. سالن نمایش سینما سمت چپ محوطه بود و سمت راست به برگزاری مجالس عروسی اختصاص داشت. ۲ سالن بزرگ، بالکن و حیاط بزرگی در پشت محوطه سینما بود که ماشین عروس وارد می شد. طبقه زیرزمین هم به آشپزخانه و پخت و پز شام عروسی اختصاص داشت. آن زمان رسم بود که مراسم عروسی را در خانه‌ها برگزار می کردند اما افرادی هم بودند که وسیع مالی شان خوب بود و دوست داشتند عروسی خود را در سالن سینما استارا برگزار کنند.

مینی‌هایی که خاطره شدند

یادی از مینی بوس‌های قدیمی تهران که روزگاری در کنار دیگر وسایل نقلیه عمومی، جور سفرهای درون شهری را می کشیدند

وقتی حرف از حمل و نقل عمومی با پایتخت نشینان به میان می آید، همه ذهن‌ها به ترتیب قد، به طرف مترو، اتوبوس و تاکسی می‌رود و یاد تاریخی، مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها، یاد ماشین‌دودی تهران به شهر ری می‌افتد یا یاد از تراموای اسی تهران قدیم از خاطره‌های پدران یا مادرانشان می‌کنند؛ اما در این میان، وسیله

مسئور طباطبایی‌پور



امروز مینی‌بوس

برخلاف اتوبوس‌ها که موتورشان در عقب خودرو تعبیه شده، نیروی محرک مینی‌بوس‌ها جلوی خودرو بود؛ حتی در برخی مدل‌ها، موتور بر پای راننده و سرنشین جلو قرار داشت که اگر مینی‌بوس کمی فرسوده بود، سر و صدا و حتی گاهی دود را هم به داخل کابین مسافران منتقل می‌کرد. آلودگی هوای تهران هم موضوعی دیگر بود که مسئولان در دهه ۹۰ خورشیدی تصمیم گرفتند به مرور مینی‌بوس‌ها را از سطح شهر جمع کنند. البته چند سال است مینی‌بوس‌هایی نو دوباره به خطوط برخی محله‌ها بازگشته‌اند. همچنین این وسیله نقلیه عمومی، هنوز سرویس رفت و آمد برخی مدارس و ادارات هم هست. برخی از انواع مینی‌بوس‌ها هم برای خدمت به معلولان و جانبازان سرفراز مجهز شده‌اند.

مکت



از تراموا تا اتوبوس

تراموای اسی، نخستین وسیله حمل و نقل عمومی بود که به یاد تهرانی‌های بی‌نوا و بدون وسیله حمل و نقل شخصی رسید که به جای کارخانه خودروسازی ایران بود که اوایل سال ۱۳۴۲ به بهره‌برداری رسید. این شرکت، نخستین خودروهایی عمومی خود را تولید کرد که مینی‌بوس‌های بنز ۳۰۹ از آن دسته بودند. همین شرکت و دیگر شرکت‌ها خط تولید مینی‌بوس‌های هیوندای و فیات را هم وارد ایران کردند و خلاصه مینی‌بوس‌سواری در خودروهایی وطنی تهران داد، منت مینی‌بوس‌ها را یکشد.

مینی‌بوس‌های وطنی

کارخانه صنعتی ایران ناسیونال که حالا آن را به نام شرکت ایران خودرو می‌شناسیم، بزرگ‌ترین کارخانه خودروسازی ایران بود که اوایل سال ۱۳۴۲ به بهره‌برداری رسید. این شرکت، نخستین خودروهایی عمومی خود را تولید کرد که مینی‌بوس‌های بنز ۳۰۹ از آن دسته بودند. همین شرکت و دیگر شرکت‌ها خط تولید مینی‌بوس‌های هیوندای و فیات را هم وارد ایران کردند و خلاصه مینی‌بوس‌سواری در خودروهایی وطنی تهران داد، منت مینی‌بوس‌ها را یکشد.

قشر متوسط

اقتدار متوسط جامعه از طرفداران پر و پا قرص مینی‌بوس بودند؛ زیرا کرایه این وسیله نقلیه، کمی از اتوبوس بیشتر و بسیار به‌صرفه‌تر از تاکسی بود. بین اتوبوس و مینی‌بوس تفاوتی دیگر هم وجود داشت؛ در اتوبوس‌ها، جمعیت زیادی به شکل ایستاده سفر می‌کردند، اما مسافران ایستاده در مینی‌بوس‌ها کمتر بودند. البته در برخی مدل‌های مینی‌بوس مثل مینی‌بوس‌های بنز، به خاطر سقف کوتاه آن، مسافران ایستاده مجبور بودند سر به زیر تاشند!

تهران‌نگار

چشمه سحر آمیز تهران



در چشمه‌علی شهری آثار تمدنی ۸ هزار سال پیش نهفته است. وقتی چشمه‌های دل سنگ را شکافت و دشت ری را حاصلخیز کرد، همه چیز برای شکل‌گیری تمدن کهن ری باستان مهیا شد. ۸ هزار سال پیش، اقوام آریایی در مسیر خود در حالی که به دنبال آب و آبادانی برای تشکیل سکونتگاه بودند، وقتی به این چشمه رسیدند نخستین سکونتگاه‌ها را در تپه‌های حوالی این چشمه جوشان بنا کردند و تمدن چشمه‌علی از همین دوره تاریخی آغاز شد. چشمه‌علی پیش از اسلام «چشمه سورن» نام داشت که اشاره به خاندانی به همین نام در دوران ساسانیان دارد. گفته می‌شود خاندان سورن مسئولیت تاجگذاری ساسانیان را بر عهده داشت. از همین جا بود که نخستین سکونتگاه‌های ری و تهران امروز شکل گرفت؛ جایی که در کاوش‌های بین سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ طرف سفالین متعلق به بیش از هفت هزار سال پیش نیز در آن کشف شد. از دیگر یافته‌های باستانی چشمه‌علی، آثار تمدنی متعلق به دوره پارت‌ها، آغاز مسیحیت، ساسانیان و آغاز اسلام است که نشان از قدمت این تمدن کهن به‌عنوان هسته اولیه ری باستان دارد. در دوران باستان دور تادور ری با دیواری محصور شده بود که در زمان حمله اعراب تخریب شد. اکنون در کنار تخته‌نگاری‌های دوران فتح‌علی‌شاه قاجار، دیواری با همان شکل و شمایل بازسازی شده و بالای این چشمه تاریخی دیده می‌شود.



تهران‌نامه



محله‌ای برای روس‌ها

خانه‌های قدیمی و خانه‌هایی با سقف شیروانی که در کوچه‌های کوچک‌ها سرسبز دروس زنگنه را با خود به روزگار گذشته این محله می‌برد، رازی در دل خود پنهان کرده‌اند. راز بزرگ محله دروس، علت نامگذاری آن است. محله‌ای که تاریخچه‌اش از ۳ خاندان بزرگ «مخبر الدوله هدایت»، «احتشام السلطنه» و «شهبانی» به‌عنوان عمده زمین‌داران آن گره خورده است، نامی متفاوت دارد که برای بررسی آن باید برگ‌های تاریخ این محله را ورق زد. ماجرا از این قرار است که محمدشاه به سفیران روس و انگلیس اجازه داد در اراضی روستاهای خوش آب و هوای قلهک و زرگنده برای خود سکونتگاه‌هایی بسازند. روس‌ها روی محدوده جنوبی محله الهیه و زرگنده امروز دست گذاشتند و باغ و برای خود ساختند و می‌خواستند یک اقامتگاه تابستانه هم داشته باشند و به همین دلیل به دره‌ای خالی از سکنه با تپه‌ها و فراوان درشمریان رفت‌وآمد می‌کردند. در این دوران همزمان با رفت‌وآمد مقامات روس، زمین‌داران روس به این دره بود که اهالی آبادی اطراف این اراضی خالی از سکنه را «دره روس» نامیدند. از همین دوران بود که نام دره روس سر زبان‌ها افتاد و به تدریج به دلیل کثرت استعمال، میان عامه مردم به «دروس» تغییر کرد و امروز هم این محله شمال شهر به نام دروس شناخته می‌شود.



عکس: همشهری/رضا معتمدیان